



درس تفسیر قرآن آیت الله قرهی؛ آرامش، خصوصیت انس با قرآن است/ منبع علوم شیخ بهائی

آیت الله قرهی گفت: آرامش، خصوصیت انس با قرآن است. کسانی که با قرآن، زیاد حشر و نشر دارند، چه در مباحث تدبّر و تفسیر و چه در مباحث حفظ قرآن، آرامش عجیبی پیدا می‌کنند.

آیت الله قرهی گفت: آرامش، خصوصیت انس با قرآن است. کسانی که با قرآن، زیاد حشر و نشر دارند، چه در مباحث تدبّر و تفسیر و چه در مباحث حفظ قرآن، آرامش عجیبی پیدا می‌کنند.

به گزارش خبرگزاری مهر، مشروح جلسه اخیر تفسیر قرآن کریم آیت‌الله قرهی را در ادامه می‌خوانید؛

خصوصیات اهالی درس قرآن در مساجد

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): «مَا جَلَسَ قَوْمٌ فِي مَجْلِسٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَتَذَرُسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَ عَشِيَّتُهُمُ الرَّحْمَةُ، وَ حَقَّتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ، وَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ» [۱].

براساس این روایت بسیار عالی در مورد قرآن کریم و مجید الهی، بحثمان را شروع می‌کنیم و ادامه‌ی مباحث جلسات گذشته را بیان خواهیم کرد.

۱. نزول آرامش الهی

در این روایت شریفه، فضیلتی که شما الآن در خانه‌ی خدا برای بحث قرآن نشستید، بیان می‌کنند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمایند: هیچ جلسه‌ی قرآنی برای تلاوت و درس، در مجلسی از مساجد خدا برگزار نشد، مگر این که آرامش بر آن‌ها نازل شد.

حضرت می‌فرمایند: «مَا جَلَسَ قَوْمٌ فِي مَجْلِسٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَتَذَرُسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا ...»، گروهی در مجلسی از مساجد خداوند که در آن کتاب خدا تلاوت می‌شود و درس داده و تفسیر می‌شود، نمی‌نشینند، مگر این که اولین خصلت این است که برای آن‌ها آرامش به وجود می‌آید.

اتفاقاً این آرامش، خصوصیت انس با قرآن است. من این را به خوبی دیدم که کسانی که با قرآن، زیاد حشر و نشر دارند، چه در مباحث تدبّر و تفسیر و چه در مباحث حفظ قرآن، آرامش عجیبی پیدا می‌کنند. قبل از آن، روحشان، خلجان داشت و گرفتار بودند. گاهی دیده بودم عصبی بودند و با هر حرفی، از کوره در می‌رفتند، اما بعد از انس با قرآن، آرامش گرفتند.

لذا اولین خصوصیت تلاوت و درس قرآن، به خصوص در مسجد، این است که آرامش می‌دهد، آن هم در این دنیای وانفساه! «إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ».

جالب است که در این روایت فرمودند: «مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ»، یعنی این مجلس قرآن در مساجد خدا باشد. معلوم می‌شود که مسجد اثر عجیبی دارد. لذا حتی اگر بحث حفظ است، در مسجد باشد. اگر بحث قرائت، تفسیر و ... است، در مسجد باشد. البته این روایت را هم داریم که فرمودند: «تَوَرَّأُوا بَيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ»، اما وقتی این مجلس قرآن در خانه‌ی خدا باشد، نور علی نور و نور فوق کل نور است.

همین که شما در خانه‌ی خدا نشستید، جزء عمرتان محسوب نمی‌شود. فردای قیامت از لحظه به لحظه‌ی عمر، سؤال می‌کنند، اما این لحظات، حداقلش این است که جزء عمرتان محسوب نمی‌شود. اگر بعد از این که نماز هم تمام شد، در مسجد بنشینید، حتی چیزی گوش ندهید و ذکر هم نگوئید، جزء عمرتان محسوب نمی‌شود. حالا فکر کنید که این لحظات را با قرآن و ذکر مشغول باشید، به خصوص با درس قرآن، تفسیر محشور باشید، طبیعی است که عنایت عجیبی می‌کنند.

۲. دربرگرفتن رحمت الهی

لذا اولین خصوصیت این مجالس، آرامش اهل آن است، «إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ». دیگر این که فرمودند: «وَ عَشِيَّتُهُمُ الرَّحْمَةُ»

«رحمت پروردگار عالم، آن‌ها را فرا می‌گیرد. فرمودند: «وَعَشِيَّتَهُمْ»، یعنی هم زنان و هم مردان، هر کسی که در آن مجلس حضور دارد.

۳. احاطه‌ی ملائکه‌ی الهی

سومین خصوصیت هم این است که فرمودند: «وَحَقَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ»، ملائکه، دور آن‌ها را می‌گیرند. خیلی عجیب است! یعنی آن زمانی که در مسجد تلاوت قرآن بود و قرآن می‌خواندید و الآن که درس تفسیر شروع شد (صرف نظر از کسی که دارد تفسیر می‌گوید، مهم این است که شما در درس قرآن حضور دارید)، ملائکه‌ی الهی، دور شما را احاطه کردند.

لذا معلوم می‌شود که ملائکه‌ی الهی در درس قرآن، حضور پیدا می‌کنند و شما را احاطه می‌کنند. این مطالب را یک آدم عادی و یا حتی عارف بالله نمی‌گوید، بلکه پیامبر عظیم‌الشأن (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان می‌فرمایند که ملائکه، آن‌ها را دربرمی‌گیرند!

۴. یاد خداوند

در آخرین مورد هم به مطلب بسیار مهمی اشاره می‌کنند، می‌فرمایند: «وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ»، و پروردگار عالم آن‌ها را که در نزد قرآن نشستند، یاد می‌کند.

پس برتر از همه‌ی این خصوصیات، این خصلت آخر است که خداوند شما را می‌نگرد و به یاد شما هست. همان‌گونه که شما به واسطه‌ی تفسیر قرآن، می‌خواهید یاد قرآن باشید و بدانید این گنج الهی، چه چیزی دارد؛ خداوند هم به یاد شماست.

در برخی از روایات آمده که منظور از عبارت «وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ» است که اسم او بالا می‌رود و دیگران، او را به نیکی یاد می‌کنند.

چرا باید دنبال قرآن و تفسیر آن باشیم؟

عزیزان، بدانید که آینده و گذشته در این قرآن است. در خطبه‌ی ۱۵۸ نهج‌البلاغه نیز روایت شریفی از حجت خدا، مولی‌الموالی (علیه الصلوة و السلام) در مورد قرآن کریم و الهی آمده است. حضرت فرمودند: «أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي، وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي، وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ، وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ»، بدانید که در قرآن، علوم مربوط به آینده و سخن از گذشته و داروی درد شما و آنچه مایه نظم و سامان میان شماست، وجود دارد.

«أَلَا» تنبیهی است؛ یعنی هشدار، بدانید، آگاه باشید. «إِنَّ»، تحقیقی است، یعنی به درستی که، غیر از این نیست. لذا فرمودند: آگاه باشید که تحقیقاً علوم آینده و سخن از گذشتگان در این قرآن است و هر مشکلی دارید، دوایش در قرآن است.

منظور از این دوا هر مشکل، این نیست که مثلاً فلان آیه را بخوانید، سر دردتان و ... حل می‌شود. بلکه منظور این است که انسان، گاهی در این دنیا مریضی‌های روحی دارد و نمی‌داند چه کند که راه‌حل تمام این مشکلات در قرآن است.

لذا علم در قرآن است، راه‌حل تمام مشکلاتتان در قرآن است و دیگر این که قرآن، حتی امور زندگی شما را هم تنظیم می‌کند، «و نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ».

عزیزان من! تمام مشکلات مسئولین ما این است که به قرآن عمل نمی‌کنند. اگر به قرآن، عمل می‌کردند و مباحث قرآنی را متوجه می‌شدند، هیچ مشکلی نداشتند. امام راحل عظیم‌الشأن و امروز، این سید عظیم‌الشأن، امام‌المسلمین، چقدر این مطلب را بیان کردند و می‌کنند، اما هیچ توجهی نمی‌شود. همه‌ی مشکلات از این است که رویکرد به سمت قرآن نیست. رویکرد به سمت غرب است و تمام آمال و آرزوهایشان در آن جاست. حالا نتیجه‌اش را هم می‌بینید که مدام بیان می‌کردند: عزت را به پاسپورت ایرانی برمی‌گردانیم و ...، اما امروز می‌بینید که چه شد و ترامپ چگونه برخورد کرد. البته نمی‌خواهم در این مباحث وارد شوم، گرچه سیاست ما عین دیانت ما و دیانت ما عین سیاست ماست. این دو، مجزای از هم نیستند.

لذا راه‌حل تمام مشکلات در قرآن است و برای همین است که مدام به حالات مختلف بیان می‌کنند: اگر در مجلس قرآن بنشینید، این‌طور ثواب دارد، مثلاً آرامش می‌گیرید، رحمت خدا شامل حالتان می‌شود، ملائکه شما را احاطه می‌کنند و خدا شما را یاد می‌کند. بعد هم علم در این قرآن است.

از شیخ بهاء، آن شیخ العجائب (اعلی الله مقامه الشریف) سؤال کردند: شما این همه مطالب را از کجا به دست آوردید؟ فرمودند: از قرآن!

می‌دانید که ایشان به همه‌ی علوم، بلاشک، اتصال داشتند. در علم نجوم، ریاضی، هندسه و طوری مسجد لطفعلی را درست کردند که قبله‌ی مسجد درست مستقیم درآمده است. رنگ‌های کاشی‌ها را طوری طراحی کردند که هر چه آب می‌خورد، بیشتر جلا می‌گیرد و از بین نمی‌رود.

منارجنبان را طوری درست کردند که با تکان دادن یکی از مناره‌ها، مناره‌ی دیگر و کل ساختمان نیز تکان می‌خورد، اما مناره نمی‌افتد و ساختمان، تخریب نمی‌شود. ژاپنی‌ها در زمان طاغوت آمدند یکی از مناره‌ها را خراب کردند، آخر هم نفهمیدند چیست، اما گفتند: اگر زلزله بالای هفت و هشت ریشتر هم بیاید، از بین نمی‌رود. با این که به صورت ظاهر دارد تکان می‌خورد.

وقتی از شیخ بهاء (اعلی الله مقامه الشریف) سؤال کردند، فرمودند: همه‌ی این علوم را از قرآن دارم.

یکی از دلایل بیان حروف مقطعه در قرآن

لذا همان‌طور که امیرالمؤمنین (علیه الصلوٰة و السلام) فرمودند، «عِلْمٌ مَا يَأْتِي»، علم آینده و آنچه در آینده معلوم می‌گردد، در قرآن است. رموزی که قرآن دارد، مثلاً می‌فرماید: الف، لام، میم؛ با این حروف چه می‌خواهد بیان کند؟

یکی از مطالبی که در این مورد بیان کردند، فرمایش ملا محسن فیض کاشانی (اعلی الله مقامه الشریف) است که فرمودند: پروردگار عالم با این حروف مقطعه، می‌خواهد بفرماید که به قرآن، حرف به حرف نگاه کنید (نه کلمه به کلمه، چه برسد به جمله به جمله!).

در هر حرف قرآن، مطلبی نهفته شده است. این قرآن، غوغاست. حالا به فضل و کرم الهی وقتی به اصل بحث تفسیر ورود پیدا کردیم، اشاره می‌کنیم که راجع به حرف باء در بسم الله الرحمن الرحیم، غوغایی است و چند جلسه طول می‌کشد.

گرچه من نمی‌خواهم این مباحث را طولانی کنم، چون تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم را قبلاً در مهدیه، مفصل و طیّ جلسات متعدّدی بیان کردم. همین بسم الله الرحمن الرحیم که ما خیلی عادی بیان می‌کنیم، غوغاست. اولیاء خدا با بیان بسم الله الرحمن الرحیم، همه چیز دارند: بسم الله الرحمن الرحیم، هست کلید در گنج حکیم.

مولی‌الموالی (علیه الصلوٰة و السلام) فرمودند: همه‌ی قرآن در سوره‌ی حمد است و همه‌ی سوره‌ی حمد در بسم الله الرحمن الرحیم است و من هم نقطه‌ی باء بسم الله هستم.

این قرآن غوغاست. اگر بدانیم چه گنج عظیمی در اختیارمان هست، هم دنیایمان را آباد می‌کند و هم آخرتمان را. به شرط این که رویکردمان، قرآنی باشد.

علم در قرآن است. شاید بگویید: ما که نمی‌بینیم، در کجای این آیات علم است؟ شما را به جلسات آینده حواله می‌دهم که برخی از نکات علمی را که اولیاء خدا با آن اتصال به تقوا از آیات بیرون کشیدند و قبل از وقوع آن بیان کردند و اتفاقاً وقوع هم پیدا کرد، بیان می‌کنم. البته برخی از نکات را مجاز هستم که بیان کنم، اما بر روی برخی نکات دیگر دارد کار می‌شود و جوانان دانشمند و متفکر ما بر روی آنان، برنامه‌ریزی دارند.

لذا باید بدانیم چه گنج بزرگی در دست داریم و غافل هستیم. پس می‌خواهیم با این قرآن، سر و کار داشته باشیم

ترجمه چیست و چند نوع دارد؟

در جلسه‌ی گذشته بیان کردم که دو حالت در قرآن وجود دارد، یکی بحث ترجمان قرآن است و یکی هم تفسیر.

ترجمه، مصدر فعل رباعی، به معنای روشن کردن و توضیح دادن می‌باشد. برای همین است که وقتی حالات رجال معروف و

شرح حال بزرگان عرب را می‌نویسند، می‌گویند: تراجم.

اما ترجمه در اصطلاح، به معنی برگرداندن کلامی از یک زبان به زبان دیگر است.

سه نوع ترجمه داریم که گذرا بیان خواهیم کرد:

۱. ترجمه صحیح: معنای حقیقی هر کلمه بیان می‌شود.

البته این مطلب هم وجود دارد که شاید در برخی از زبان‌ها نتوان معنای حقیقی را پیدا کرد، مگر چیزی به نام اجسام باشد.

مثلاً آب که معلوم است جسم مایع است. در فارسی، آب؛ در عربی، ماء؛ در ترکی، سُو و در انگلیسی، واتر می‌گویند. این الفاظ، واضح است و زیاد با آن‌ها سر و کار داریم. اما برخی از مطالب را نمی‌توان به حقیقت ترجمه کرد.

لذا بعضی بیان می‌کنند: ترجمه تحت‌اللفظی و گام به گام، در برخی مواقع، محقق نمی‌شود. در ترجمه‌ی تحت‌اللفظی مثلاً «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» بیان می‌شود: أعوذ؛ یعنی پناه می‌برم (متکلم وحده). بالله؛ یعنی به خداوند. من الشیطان: یعنی از شیطان. الرجیم؛ یعنی رانده شده. پس ترجمه‌ی تحت‌اللفظی و کلمه به کلمه‌ی «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» یعنی پناه می‌برم به خدا از شیطان رانده شده.

اما برخی مواقع نمی‌توان ترجمه‌ی تحت‌اللفظی بیان کرد، مثلاً در «بسم الله الرحمن الرحیم». «ب» معانی مختلفی دارد، یکی به معنی همراه است. حداقلش این است که «بسم» را در فارسی به اسم، به نام معنی کنیم. الله را هم به معنی خدا بگیریم. البته مجبوریم این کار را کنیم؛ چون «إله» را هم خدا می‌گویند، اما «إله» و «الله» با هم فرق می‌کند (همان‌طور که می‌گوییم: لا إله إلا الله) که إن شاء الله بیان خواهیم کرد. «الرحمن» و «الرحیم» هر دو از یک ریشه یعنی «رحم» هستند، حالا می‌خواهیم این دو را چگونه ترجمه کنیم؟ می‌گوییم: بخشنده و مهربان، اما ترجمه‌ی حقیقی این دو واژه نیست. پس در این‌جا نمی‌توان ترجمه‌ی تحت‌اللفظی داشت.

۲. ترجمه‌ی آزاد: مترجم سعی می‌کند در این روش، محتوا را محافظت کند و چیزی اضافه و کم نکند، اما به صورت آزاد و محتوایی بیان کند؛ چون اگر کلمه به کلمه معنا کند، نامفهوم می‌شود و نمی‌فهمند.

مثلاً «الله نور السموات و الارض، مثل نوره کمشكاة»، خدا، نور آسمان‌ها و زمین، مثال نورش، مانند مشکات است. لذا در این‌جا نمی‌توان با ترجمه‌ی تحت‌اللفظی و کلمه به کلمه، مفهوم را درست بیان کرد، برای همین می‌آید محتوایی ترجمه می‌کند.

۳. ترجمه‌ی تفسیری: یک آیه را بیان می‌کنند، ضمن این که ترجمه می‌کنند، یک مقداری (نه زیاد) توضیح می‌دهند. تفسیر نیست، می‌خواهد در ترجمه کار کند. اما فرق آن با بحث ترجمه‌ی آزاد، این است که یک مقداری توضیح هم می‌دهد.

تفسیر چیست؟

۱. تفسیر از ریشه‌ی «فسر»

اما تفسیر چیست؟ تفسیر در لغت عرب یا از «فسر» گرفته شده و یا به اشتقاق رفته و قلب شده، از «سفر» گرفته شده است. بیشتر لغویون می‌گویند تفسیر به معنای کشف حقایق و تفصیل دادن است. «فسر» یعنی بخواهید حقیقت مطلبی را استخراج کنید. مثلاً «هذا الشيء لا يمكن على وجهه إلا بالفسر» به صورت و حقیقت این شیء نمی‌توان دست یافت، إلا به این که عمق آن را استخراج کنی. یعنی با ظاهرش نمی‌توان به چیزی دست یافت.

مانند این که به اصطلاح می‌گویند: تا مرد، سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد. نمی‌دانیم چه کاره است، نمی‌دانیم چقدر علم دارد و ... اما وقتی لب به سخن می‌گشاید، مثلاً معلوم می‌شود که او، دریایی از علم، با ادب و ... است. لذا این را «فسر» می‌گویند؛ یعنی آنچه که از درون، بیرون آمد.

پس تفسیر هم یعنی شما یک قرآن دارید که ظاهر است، اما عمق و باطنی دارد. لذا بیان خواهیم کرد که در روایتی آمده: قرآن، هفت ظاهر و هفتاد باطن دارد که این، کمترین حالتش هم هست و در روایتی داریم که صد باطن دارد. حالا بیان خواهیم کرد که چه کسی می‌تواند این بواطن را استخراج و تفسیر کند.

اما اگر تفسیر از سفر باشد، به چه معناست؟ سفر یعنی کسی که به جایی می‌رود و سیر می‌کند. یعنی شما در قرآن باید سیر کنی و به آن، ورود پیدا کنی. نه این که ظاهر آن را ببینی.

به عنوان مثال، وقتی شما یک شهری را از دور می‌بینید، از آن، بازدید نکردید. مثلاً در جاده مشهد مقدس دارید می‌روید، از بعضی از شهرها رد می‌شوید، اما داخل آن شهرها نمی‌شوید. اما چراغ‌های روشن و ... آن شهر را می‌بینید، اما ورود پیدا نکردید.

اما سفر یعنی ورود پیدا کردن و رفتن و سیر کردن. لذا اگر تفسیر از سفر گرفته شده باشد، به این معناست که انسان در درون آن، دارد سیر می‌کند.

پس باید در قرآن، سیر کنیم و ببینیم درون قرآن کریم و مجید الهی، چه چیزی هست. فقط قرآن نخوانیم، هر چند خواندن و نگاه کردن به مصحف هم ثواب دارد. اما غرض، خواندن و نگاه کردن محض نیست، بلکه غرض، این است که سفر و سیر کنیم.

پس معنی تفسیر در قول دوم همین ورود پیدا کردن و سیر کردن است. وقتی شما به مشهد مقدس می‌روید، نمی‌توانید بگویید به نیشاپور سفر کردید، بلکه از کنار آن رد شدید. وقتی به نیشاپور سفر کردید که در آن شهر بروید و سیر کنید. لذا اگر تفسیر هم از سفر باشد به معنی ورود و سیر در قرآن است.

معانی تفسیر در لغت

تفسیر در لغات معانی مختلفی دارد:

۱. یکی به معنای کشف کردن حقایق است که بیان شد.

۲. معنی دوم برداشته شدن پرده‌ها از روی بواطن است؛ یعنی ظواهر را کنار بزنید و به بواطن برسید.

۳. روشن نمودن و روشن‌گری.

مثلاً می‌گویند: تفسیر سیاسی، یعنی دارد روشن‌گری می‌کند که اتفاقی که در فلان منطقه افتاد، بدین معناست. مثلاً یک عده سیاسیون می‌آیند و این که ترامپ آمده و می‌گوید دور آمریکا را حصر می‌کشم، تفسیر می‌کنند. به این، تفسیر سیاسی می‌گویند. یعنی روشن‌گری می‌کنند و دلیل و برهان کار او را بیان می‌کنند.

حالات تفسیری قرآن

با توجه به این مطالب، تفسیر در مورد قرآن کریم و مجید الهی نیز چند حالت دارد:

۱. ورود به مطالب عقلانی

بعضی گفتند: تفسیر چون سیر است، نیاز به عقل دارد؛ پس باید مطالب عقلانی در آن ورود پیدا کند و در غیر این صورت، سیر نیست.

بعضی بیان کردند: به خاطر کشف الحقائق - که بعضی اسم تفاسیرشان را این‌گونه می‌گذارند - حتماً باید امر عقلانی در آن، شریک باشد.

یعنی چه؟ منظورشان این است که از روایت استفاده نکنیم؟ می‌گویند: خیر، از روایات استفاده می‌کنیم، اما باید یک عقل باشد که آن را توضیح بدهد. این‌جاست که بعضی از بزرگان بیان کردند: باید عقل سلیم باشد، نه هر عقلی.

۲. بهره‌گیری از مطالب نقلی

گروه دوم می‌گویند: در مباحث تفسیر، غیر از مطالب عقلی، باید از مطالب نقلی هم بهره برد.

علوم نقلی چیست؟ آیا روایات است؟ می‌گویند: خیر، یکی از امور نقلی، باب اللغة است. شما باید ببینید هر کلمه در لغت چه معنای دارد و چند معنی برای آن به کار رفته و ما باید از کدام معنی استفاده کنیم که روایت درست دربیاید.

مثال خارج از تفسیر قرآن و در باب لغت را بیان کردم، مثلاً در فارسی خودمان، شیر می‌گوییم. یک شیر به معنی شیر درنده و حیوان مفترس است. یک شیر به معنی شیر آب است. یک شیر به معنی لبن است که می‌خوریم. حالا در یک جمله‌ای کلمه‌ی شیر به کار رفته، باید ببینیم منظور کدام یک از این معانی است.

حال، اگر در قرآن کریم و مجید الهی هم خواستید از علوم نقلی که یکی از آن‌ها، لغت است، بهره ببرید، باید بدانید که واضع لغت، برای لغتی که وضع کرده، چه معنایی در نظر گرفته است. بعضی از این معانی، مجازی و برخی، حقیقی است. مکان و زمان نشان می‌دهد که حقیقت آن لغت چیست.

مثلاً نام فردی که عرب هست، اسد است. دوستانش به جنگل می‌روند، او با آن‌ها نمی‌رود. آن‌ها در جنگل، مشغول جمع کردن هیزم بودند که ناگهان یکی از آن‌ها فریاد می‌زند: جاء الاسد، جاء الاسد. بقیه فرار می‌کنند. چرا؟ چون در جنگل هستند و اسد در آن‌جا به معنی شیر درنده و حیوان مفترس است. آن شخص می‌گوید: فرار نکنید، بایستید، منظورم دوستان، اسد است. لذا ترس آن‌ها حقیقی بود، چون شرط مکان، عامل شد که اسد را به معنای حیوان مفترس بگیرند.

در قرآن هم همین است. وقتی به کتاب لغت مراجعه می‌کنیم، نمی‌دانیم برای کلماتی که معانی مختلفی دارد، باید چه کار کنیم. می‌گویند: در بحث نقلی هم باید عقل سلیم بیان کند تا لغتی را مدنظر بگیریم که طبق روایت باشد. پس چقدر تفسیر مشکل شد و باید در آن، دقت کرد و مواظب بود.

علم تفسیر و جستجوی مراد حضرت حق

به همین خاطر آقایان می‌گویند: تفسیر حالات مختلفی دارد، «علمٌ يبحث فيه عن القرآن، من حيث دلالاته علی مراد الله تبارک و تعالی، بقدر الطاقة البشریة». تفسیر، علم است که در آن از قرآن، بحث می‌شود که مراد ذوالجلال و الاکرام نه فقط از آیات، نه فقط از کلمات، بلکه از حروف قرآن چیست، منتها به قدر طاقت بشری.

آیت‌الله خوئی(اعلی الله مقامه الشریف) می‌فرمایند: معنای تفسیر این است: روشن ساختن مفهوم آیات قرآن و واضح کردن منظور پروردگار عالم به شکل منظم.

به نظر می‌رسد که این‌جا همان چیزی است که باید از طریق اهل بیت باشد. حالا در جلسه‌ی بعد بیان خواهیم کرد که چند نوع تفسیر داریم. تفسیر به رأی چیست؟ آیا در آن‌جا که علامه طباطبائی(اعلی الله مقامه الشریف) فرمودند: أقول ...، تفسیر به رأی است؟ متأسفانه انسان‌هایی که هیچ چیزی بلد نیستند، سواد ندارند، ادبیات عرب را نمی‌دانند، علم اللغة و مطالب بلاغت و فقه و اصول و کلام و فلسفه را بلد نیستند؛ به ایشان اتهام بزرگی زدند.

لذا الآن هم خدا گواه است خودم وحشت دارم و می‌ترسم و بارها هم به اعتراف روحانی در درس خارج فقه و اصول و حوزه بیان کردم که تفسیر نگویید. اگر هم می‌خواهید بگویید: خیال خودتان را راحت کنید و مثلاً بگویید: من از تفسیر نمونه آیت‌الله مکارم می‌گویم. دیگر هر چه باشد، به گردن شما نیست. اما اگر بلد نیستید و به خصوص مباحث رجالی، درایه، حدیث شناسی، لغت و ... را نمی‌دانید، اصلاً نباید نظر دهید که تفسیر به رأی می‌شود.

در تفسیر، باید انسان به چند علم مسلط باشد که بیان خواهیم کرد. لذا برخی از تفسیرها فقط اسمش تفسیر است و هیچ مطلبی در آن‌ها نیست که خدا عاقبتشان را ختم به خیر کند. با قرآن و مطالب معنوی نمی‌توان شوخی کرد و إلا مصداق «خسر الدنيا و الآخرة، ذلک هو الخسران المبین»، خواهیم شد.

درخواست فهم قرآن، از قرآن ناطق

عزیزان، به قرآن ناطق متصل شویم. قرآن ناطق، آقا جانمان، حضرت حجّت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. هر ساعت، حداقل یک دعای سلامتی بخوانید. برای این ساعت هم بخوانیم:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ الْمَهْدِي صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا
وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمِيعَهُ طَوِيلًا

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيَّكَ الْفَرَجَ وَ الْعَافِيَةَ وَ التَّصَرُّ

توسّل به آقا جان داشته باشید که حصن حصین برایتان می‌شود. ساعت‌ها و تلفن همراهتان را زنگ بگذارید، آرام آرام بدنتان تنظیم می‌شود. اگر یکی، دو ساعت هم یادتان رفت، قضایش را بخوانید. شب‌ها که می‌خواهید بخوابید، برای ساعاتی که خواب هستید، بخوانید. اثر دارد.

مسئله‌ی دیگر، سخن گفتن با آقا جان است. وقتی مسواکتان را زدید و وضو گرفتید (سعی کنید دائم وضو باشید، وضوء نور، عجیب است. حتی فرمودند: دائم وضو، فقیر نخواهد شد. هم برکات مادی دارد و هم روحی و معنوی) و می‌خواهید بخوابید، دو، سه دقیقه‌ای با آقا جان حرف بزنید.

به آقا جان سلام بدهید، برای مادرشان حضرت نرجس خاتون (علیها الصلوة و السلام) فاتحه بخوانید. من به این مطلب اصرار دارم؛ چون کلید ورود به قلب آقا جان، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، مادرشان است.

بعد از این که فاتحه برای مادرشان خواندید، ایشان را قسم بدهید و بگویید: آقا جان! به جان مادرت به ما عنایت کن، دست ما را بگیر تا ما با معارف و حقایق قرآن آشنا شویم. زندگی ما یک زندگی ماشینی شده و از آن روی سکه و معنویات و دنیای ممدوح خبر نداریم. گرفتار روزمرگی شدیم.

انشاءالله در حین صحبت با آقا جان، حالتان تغییر می‌کند، سعی کنید اشک هم بریزید. نمی‌دانید اشک، چیست؟ اشک، اکسیر است. اگر یک موقعی نشد، باز آقا جان را قسم بده و به دو بانوی مکرمه، حضرت فاطمه زهرا و حضرت زینب کبری، متوسّل شوید و حضرت را به این دو بانو که خیلی دوست دارند، قسم بدهید. بگویید: آقا جان! به مصائب این دو بزرگوار، به ما عنایت کن.

در ولادت عیدی می‌گیرند، ولادت حضرت زینب نزدیک است، بگو: آقا جان، عیدی ما اتصال به خودت باشد. عیدی ما، فهم قرآن باشد. این‌ها را از حضرت بخواه.

السلام عليك يا مولاي يا بقیة الله

«يا وَصِيَّ الْحَسَنِ وَالْخَلْفَ الْحُجَّةَ أَيُّهَا الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِيُّ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَتَا وَ مَوْلَاتَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ قَدَمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيِ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ»

[۱]. مستدرک الوسائل، ج ۳.